

إذا على وجهين

الأول (فجائية)

ویژگی ها

- أن تكون للمفاجأة
- فتختص بالجمل الاسمية
- و لا تحتاج لجواب
- و لاتقع في الابتداء

ص: دلالت بر وقوع ناگهانی مابعد، هنگام انجام فعل ماقبل، می کند

ص: به خلاف نوع دوم، احتیاج به جواب ندارد، زیرا از کلماتی مانند ادات استفهام و شرط که احتیاج به جواب دارند، نیست

ص: زیرا به مقتضای معنای آن، باید بین دو جمله قرار گیرد

ص: مراد از {حال}، حال تکلم متکلم نیست، بلکه حال وقوع فعل ماقبل است، یعنی مضمون جمله بعد، در حال وقوع جمله قبل صورت گرفته است

نحو

- و معناها الحال باعتبار ما قبلها
- فألقاها فإذا هي حية تسعى (طه/۲۰)

پس موسی افکند آن عصا را پس ناگهان در این هنگام آن عصا ماری شد که حرکت می کرد

لأن {إن} لا يعمل ما بعدها فيما قبلها

ص: این قول نسبت به اقوال دیگر ترجیح دارد، زیرا در مثال اگر {إذا} اسم و ظرف باشد، باید متعلق داشته باشد که دو احتمال دارد. الف: {خرجت} که صحیح نیست، زیرا فاء مانع از عمل است زیرا این فاء یا عاطفه است و یا زائده لازمه، که در صورت اول عطف جمله بر جمله می کند و در این صورت معنای سببیت نیز دارد و بنابراین فرض نمی تواند جزء جمله معطوف علیه در اجزاء معطوف عمل کند، زیرا دو جمله مستقل هستند که با حرف عطف به هم ربط داده شده اند، و در صورت زائده بودن نیز به علت دایمی و لازم بودن، مانع از عمل فعل قبل است. ب: متعلق، خبر {إن} که فعل یا شبه فعل عموم است، که صحیح نیست، زیرا مابعد {إن} نمی تواند بر ماقبل آن عمل کند زیرا از کلمات صدارت طلب است. باید دانست تمامی حروف مشبّه بالفعل صدارت طلب هستند به غیر از {أن}. و به همین جهت قید {بکسر إن} ذکر شده است

و یرجحه قولهم {خرجت فإذا إن} (زیداً بالباب {بکسر إن})

و هي حرف عند الأخفش و ابن مالک

حرفیه

اقوال پیرامون ماهیت

- و ظرف مکان عند المبرد و ابن عصفور
- و ظرف زمان عند الزجاج و الزمخشری

اسمیه

با توجه به قاعده: لا بد لكل ظرف من متعلق و عامل؛ پیرامون عامل بحث شده است

و زعم {الزمخشری} أن عاملها فعل مقدر مشتق من لفظ المفاجأة، قال {الزمخشری} في قوله تعالى: ثم إذا دعاكم دعوة من الأرض إذا أنتم تخرجون (الروم/۲۵) إن التقدير: إذا دعاكم فاجأتم الخروج في ذلك الوقت

اشکال

ص: البته زمخشری در تفسیر آیه فوق این مطالب را بیان ننموده است! بلکه در تفسیر آیه شریفه: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (الروم/۲۰) می گوید {إذا} للمفاجاه و تقدیره: {ثم فاجأتم وقت كونكم بشرا منتشرين في الأرض}

و لا يعرف هذا لغيره

ص: این اعتقاد برای غیر از او شناخته نشده و او در این قول منفرد است، که این خود نشانه ضعف بک رأی است

و إنما ناصبها عندهم (عند غيره)

اگر بعد از مبتدا، خبر، مذکور باشد

الخبر المذكور في نحو: خرجت فإذا زيد جالس

أو المقدر في نحو: خرجت فإذا الأسد أي: حاضر

و إذا قدرت أنها {أن} {إذا} الخبر فاعملها {مستقر} أو {استقر}

اگر بعد از مبتدا، خبر، مذکور نباشد

و لم يقع الخبر معها في التنزيل إلا مصرحاً به

نحو: فإذا هي شاحصة أبصار الذين كفروا (الأنبياء/۹۷)

ص: {هي} ضمير شأن و قصه، مبتدا، و جمله اسمیه بعد از آن، خبر آن است و شاهد نیز در ذکر آن است، {شاحصة} خبر مقدم و {أبصار} مبتدای مؤخر و مضاف به {الذين} است

اقوال پیرامون ترکیب و عامل

و إذا قيل: خرجت فإذا الأسد

و لم يصح عند الزجاج

لأن الزمان لا يخبر به عن الجنة

و لا عند الأخفش

لأن الحرف لا يخبر به و لا عنه

صحت خبريتها عند غير الأخفش

فإذا قلت: فإذا القتال

ص: قتال اسم معناست و اسم زمان (نظر زجاج) و مکان (نظر مبرد) می تواند خبر برای اسم معنا واقع شود

فالرفع على الخبرية، و {إذا} نصب به

و تقول: خرجت فإذا زيد جالساً أو جالساً

و النصب على الحالية و الخبر {إذا} إن قيل: بأنها مكان، و إلا فهو (خبر) محذوف

ص: اسم منصوب، حال از ضمير مستتر در {إذا} است

نعم يجوز أن تقدرها خبراً عن الجنة مع قولنا: إنها زمان إذا قدرت حذف مضاف كأن تقدّر في نحو: خرجت فإذا الأسد: فإذا حضور الأسد

ص: بک اسم معنای محذوف مضاف به اسم ذات، مقدر بوده و {إذا} خبر از آن می دهد

الثاني أن تكون لغير المفاجأة

إذا على وجهين

الأول (فجائية)

الثاني أن تكون
لغير المفاجأة

نكته

ص: از اسماء مبنی است. دلیل اسمیت و بناء از نظر سیوطی: و الدلیل علی اسمیتها، الإخبار بها مع مباشرتها الفعل نحو: القیام إذا طلعت الشمس، و إبدالها من اسم صریح نحو: أحيكك غدا إذا طلعت الشمس و أما بنائها فبدلیل تضمنها معنی {إن} الشرطية إن كانت متضمنة لها و افتقارها إلى الجملة المضافة إليها إن لم تتضمنه

و الغالب أن تكون

ظرفاً

للمستقبل

مضمنة معنى الشرط

كقول الفرزدق في مدح الإمام علي بن الحسين (عليهما السلام)
إذا رأته قریش قال قائلاً * إلى مكارم هذا ينتهي الكرم

اگر زمانی افراد قبیله قریش او را ببینند، سخنگوی آنان می گوید: به مکارم اخلاق این بزرگ مرد پایان می پذیرد جود و کرم

و قد اجتمعنا في قوله تعالى: ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ
دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (الروم/ ٢٥)

ص: {إذا} اول، غير مفاجأة كثير الاستعمال و {إذا} دوم، فجائية است و جمله بعد از آن، جواب اول است و {إذا} دوم جانشین فاء جوابیه شده زیرا هرگاه جمله اسمیه جواب شرط شد، باید فاء یا نائب آن {إذا} فجائیه، بر آن جمله داخل شود

ماضياً كثيراً

كما تقدم و قال أمير المؤمنين (عليه السلام) إذا سألت فاسأل تفقها و لا تسأل تعنتنا

ص: زیرا {إذا} از ادات شرطی است که برای استعمال در مواضعی که وقوع شرط و جواب مترتب بر آن حتمی است وضع شده، به خلاف {إن}

و يكون
الفعل بعدها

و تختص بالدخول
على الجملة الفعلية
عكس الفجائية

كقول العباس بن مرداس في مدح رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)
يا خيرَ مَنْ رَكِبَ المِطِي و مَنْ مَشَى * فوقَ الترابِ إذا تعدَّ الأنفَس

ای بهترین کسی که بر اسبهای تندرو سوار است، و ای برترین کسی که بر زمین قدم برمی دارد، زمانی که شمارش گردیده شود نفوس بشر

و قد اجتمعنا في قول أبي ذؤيب
و النفس راعية إذا رعبتها * و إذا تردُّ إلى قليل تقنع

نفس انسان میل پیدا می کند اگر او را میل دهی، و اگر زمانی او را به قلیل عادت دهی قانع می گردد

و إما
دخلت
الشرطية
على الاسم

في نحو

قوله تعالى: إذا السماء انشقت (الانشقاق/ ١)

و قول خزيمه بن ثابت
إذا نحن بايعنا علياً فحسبنا
أبو حسن ممأ تخاف من الفتن

هنگامی که ما با علی بیعت کردیم پس کافی است ما را ابوحسن از آنچه ترسیده میشود از فتنه ها

لأنه فاعل بفعل محذوف
على شريطة التفسير، لا
مبتدأ، خلافاً للأخفش

ص: این اسم، فاعل است برای فعل مقدری که فعل مذکور آن را تفسیر می کند؛ پس در حقیقت داخل بر فعل و جمله فعلیه، گردیده نه داخل بر جمله اسمیه و مبتدأ، و این خلاف مبنای اخفش است که می گوید: تمامی ادات شرط بر جمله اسمیه می آیند و همچنین خلاف نظریه کوفیون است که می گویند: ادات شرط می تواند بر اسم درآید و آن اسم، فاعل مقدم فعل مابعد باشد

اشكال به اختصاص
{إذا} غير فجائية به
جملة فعلية و پاسخ

و لا تعمل {إذا} الجزم إلا في الضرورة

ص: فایده. جوازم از حیث عمل

فقط جازم یک فعل، مانند: لم

جازم دو فعل مطلقاً، مانند: إن

جزم دادن فقط در ضرورت شعری، مانند: کیف، لو، اذا

كقول أعشى همدان
و إذا تُصِبك من الحوادث نكبة * فاصبر، فكل مصيبة ستكشف

اگر زمانی اصابت کرد تو را از حوادث روزگار مصیبتی، باید صبر کنی، زیرا هر مصیبتی بزودی برطرف خواهد شد

مسألة في ناصب {إذا} الشرطية مذهبان

استعمال غير غالبی

إذا على وجهين

الأول (فجائية)

نكته

و الغالب أن تكون

و تختص بالدخول على الجملة الفعلية، عكس الفجائية

و لا تعمل {إذا} الجزم إلا في الضرورة

أحدهما: أنه شرطها
و هو قول المحققين
فتكون بمنزلة {متى}
{و حيثما و أيان

ص: محققين مانند رضی: همانند سایر ادات شرط، عاملش فعل شرط است
و قولُ أبي البقاء: إنه مردود بأن المضاف إليه لا يعمل في المضاف، غيرُ واردٍ

لأن {إذا} عند هؤلاء غير مضافة كما يقوله الجميع إذا جزمت

استعمال
غالبی

مسألة في
ناصب {إذا}
الشرطية
مذهبان

الثاني أن
تكون لغير
المفاجأة

استعمال غير غالبی

أحدهما: أن الشرط و
الجزء عبارة عن
جملتين تربط
بينهما الأداة، و
على قولهم تصير
الجملتان واحدة

لأن الظرف عندهم من جملة الجواب، و المعمول داخل في جملة عامله
ص: جملة جزء و شرط دو جمله مستقلند که ادات با شرط، ارتباط تعلیقی پیدا می کنند، بنابراین طبق قول
اکثرین، لازم است دو جمله تبدیل به یک جمله شوند، زیرا وقتی آنان، عامل {إذا} را لفظی در جواب
می دانند، پس {إذا} از اجزای جمله جواب بوده و بالتبع آن، جمله مضاف الیه {إذا} نیز که جمله شرط
است، جزء اجزای جمله جواب می گردد، زیرا همیشه معمول، جزء جمله عاملش است. بنابراین دو جمله در
واقع یک جمله می شوند، در حالی که دو جمله بودن این دو، مورد اتفاق جمیع نحویین است

سه اشکال به این قول (اشمونی و ابوالبقاء و...) وارد است

الثاني: أنه يلزمهم
في نحو {إذا جئتني
اليوم أكرمك
عداً} أن
يعمل {أكرمك} في
طرفين متضادين
و ذلك باطل

ص: قول اکثرین مستلزم آن است که {أكرمك} در دو ظرف زمان متضاد (غدا و اذا) عمل کند، متضادند زیرا {إذا} از ظروف زمانیه مبهم است که باتوجه به مضاف الیه، زمان آن تعیین می شود و زمان جمله بعد {اليوم} است

عقلاً إذ الحدث الواحد المعين لا يقع بتمامه في زمانين

اشکال فنی نحوی: وقوع یک فعل به طور کامل در دو زمان رخ نمی دهد

و قصداً؛ إذ المراد وقوع الإكرام في الغد لا في اليوم

،اشکال معنوی: متکلم قصد وقوع اکرام مخاطب را در فردا کرده است، لکن اگر اکرام
عامل و متعلق {إذا} باشد، وقوع اکرام در {اليوم} خواهد بود که خلاف قصد متکلم است

نحو: آتيك يوم
الجمعة سحر

و ليس بدلاً؛ لجواز سير عليه يوم
الجمعة سحرًا برفع الأول و نصب
الثاني، نص عليه سيبويه

ص: نسبت {يوم} و {سحر} کلّ و جزء است

ص: اگر بگویند {سحر} بدل از {يوم} است و
ظرف نیست گوئیم در مثال فوق {يوم} نائب فاعل
است اما {سحر} همچنان منصوب و ظرف است

فإن قلت: فما
ناصب {اليوم} على
القول الأول، و
كيف يعمل
العامل الواحد في
ظرفي زمان؟

قلنا: لم يتضادا كما
في الوجه السابق، و
عمل العامل في ظرفي
زمان يجوز إذا كان
أحدهما أعم من
الآخر

و أنشد الفرزدق
متى تردن يوماً سفار تجد بها
أديهم يرمي المستجير المعوراً

{يوماً} یمتنع أن يكون بدلاً
من {متى} لعدم اقترانه بحرف
الشرط و لهذا یمتنع في {اليوم}
في المثال أن يكون بدلاً من {إذا}
و یمتنع أن يكون ظرفاً
لـ {تجد}؛ لئلا ينفصل {تردن} من
معموله و هو {سفار} بالأجنبي
فتعين أنه ظرف ثان لـ {تردن}

هر زمان که وارد شوی چاه سفار را می یابی در کنار آن اديهم را
که دور می کند طالب آب را که منع از برداشتن آب شده است

ص: زیرا {متى} اسم شرط است و اگر اسم غیر
شرط بدل از اسم شرط قرار گیرد باید همراه ادات
شرط باشد زیرا همواره بدل و مبدل منه باید از
یک سنخ باشند و همچنین {يوماً} ظرف {تجد}
نیست تا شعر از شاهد بودن خارج شود زیرا اگر
اینگونه بود بین {تردن} و مفعول آن {سفار} یک
کلمه اجنبی قرار نمی گرفت

ب «إذا» الفجائية، نحو

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (الروم / ٢٥)

و بالحرف الناسخ، نحو

إِذَا جِئْتَنِي الْيَوْمَ فَإِنِّي أَكْرَمُكَ

و كلّ منهما لا يعمل ما بعده فيما قبله

الثالث: أن الجواب ورد مقروناً

و ورد أيضاً و الصالح فيه للعمل صفة، كقوله تعالى

فَإِذَا تَقَرَّى فِي النَّافُورِ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (المذثر / ٨ و ٩)

و لاتعمل الصفة فيما قبل الموصوف

إذا على وجهين

الأول (فجائية)

الثاني أن تكون لغير المفاجأة

نكته
استعمال غالي

أما الأول [الظرفية خروجها من]

و أنكر الجمهور خروجها عن الظرفية و قالوا

فرعمه: أبو الحسن [الاحفش] في قوله تعالى: سيق الذين كفروا إلى جهنم زمراً حتى إذا جاؤها ففتحت أبوابها (الزمر/٧١)

و زعم أبو الفتح [بن جنى] في: إذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة خافضة رافعة إذا رجت الأرض رجاً (الواقعة/٤٠١-٤٠٢ على قراءة)

إن [حتى] في الآية الأولى حرف ابتداء دخل على الجملة بأسرها و لا عمل لها

و أما [إذا وقعت الواقعة] فـ[إذا] الثانية بدل من الأولى، والأولى ظرف و جوابها محذوف لفهم المعنى، و حسنة طول الكلام، و تقديره بعد [إذا] الثانية، أي: انقسمت أقساماً و كنتم أزواجاً ثلاثة

ص: {إذا} مجرور به {حتى} شده و اعرابی غیر از نصب بنا بر مفعول فیه بودن گرفته بنا بر این اینجا ظرف غیر متصرف است

فيمن نصب {خافضة رافعة} أن [إذا] الأولى مبتدأ و الثانية خبر و المنصوبين حالان، و كذا جملة ليس و معموليها زمان وقوع واقعه (قيامت) وقت از هم پاشیدن زمین است در حالی که برای وقوع آن تکذیبی نیست و در حالی که آن واقعه گروهی را ذلیل و گروهی را عزیز کننده است

ص: {إذا} دوم بدل است از {إذا} اول و ظرف برای {وقعت} و دارای معنای شرط نیز است و جواب آن {انقسمت أقساماً} است که قبل از آیه {كنتم أزواجاً ثلاثة} مقدر است و این آیه قرینه برای علم به آن است. این ابزاری و مکی بن ابی طالب موافقتاً مآ طبرسی و زمخشری و ابو البقاء قائل به مفعول بودن {إذا} اول برای {اذکر} مقدرند

ص: نكته بعد از خروج {إذا} از ظرفیت -طبق قول قائلین به آن- شرطیت و استقبالیّت آن در معنا باقی است به همین جهت جواب می‌خواهد و زمان آن نیز آینده است

شأن نزول: افرادی برای جهاد آمدند اما چون وسیله کم بود نتوانستند همراه شوند
ص: شاهد در ماضویت {إذا} است، زیرا این آیه بعد از آن واقعه و جریان مراجعه فقرا به پیامبر صلی الله علیه و آله برای جهاد نازل شده است. البته در اینجا ظرفیت و شرطیت باقی است و {تولوا} جواب آن است

أحدهما أن تجيء للماضي كقوله تعالى: ولا على الذين إذا ما أتوك لتحملهم قلت لا أجد ما أحملكم عليه تولوا وأعينهم تفيض من الدمع (التوبة/٩٢)

كقوله تعالى: و اليل إذا يغشى (الليل/١)

و أما الثاني [الاستقبال خروجها من] فعلى وجهين

و الثاني: أن تجيء للحال و ذلك بعد القسم

رد احتمال ظرفیه استقبالیه به عاملیت فعل قسم یا کون محذوف و اثبات ظرف حالیه

قيل لأنها لو كانت للاستقبال لم تكن ظرفاً

لفاعل القسم؛ لأنه إنشاء لا إخبار عن قسم يأتي؛ لأن قسم الله سبحانه قديم

ص: {أقسم} دو استعمال دارد. الف: إخباری که خبر از قسمی که در حال یا آینده خورده می‌شود، می‌دهد. ب: انشائی که با تلفظ به آن، قسم ایجاد می‌شود و در آیه انشائی بوده و زمان جملات انشائی نسبت به زمان بیان، حال است و اینجا {أقسم} اخباری نیست که خبر دهد از قسم خوردن در آینده، زیرا کلام خدا که یکی از آنها قسم‌های اوست قدیم بوده و شیء قدیم استقبالی نیست و می‌دانیم که نمی‌تواند زمان ظرفی استقبالی بوده و زمان متعلق آن، حال باشد

و لا لكون محذوف هو حال من {اليل}؛ لأن الحال و الاستقبال متنافيان

ترکیب دوم: {إذا} ظرف استقبالی متعلق به {كانت} محذوف که حال است زیرا زمان {حال نحوی} حال است و نمی‌تواند متعلق برای ظرف استقبالی باشد

و إذا بطل هذان الوجهان تعين أنه ظرف لأحدهما، على أن المراد به الحال. انتهى

اثبات ترکیب اول و رد ترکیب سوم

أنه لا يصح التعليق بد {أقسم} الإنشائي لأن القديم لا زمان له، لا حال و لا غيره، بل هو سابق على الزمان

ص: {قديم} چیزی است که زمان ندارد مطلقاً و در مقابل {حادث} است بنابراین {أقسم} زمان ندارد تا اینکه {إذا} بیانگر زمان حال یا استقبال آن باشد

و أنه لا يمنع التعليق بد {كانت} مع بقاء {إذا} على الاستقبال و الصحيح

بدليل صحة مجيء الحال المقدره باتفاق، كمررت برجل معه صقرٌ صائداً به غداً؛ أي: مقدرًا الصيد به غداً، كذا يقدرون، و أوضح منه أن يقال: مریداً به الصيد غداً، كما فسر {قمتم} في: إذا قمتم إلى الصلاة (المائدة/٦) بد {أردتم}

ص: اینکه {إذا}، استقبالی و متعلق به {كانت} باشد ممتنع نیست زیرا زمان {كانت} به واسطه متعلق بودن برای {إذا} استقبالیه مستقل می‌شود؛ اما اگر اشکال شود که زمان {حال نحوی} نمی‌تواند استقبال باشد، می‌گوییم وجود {حال مقدره} اجماعی است و آن حالی است که زمانش نسبت به زمان عامل ذوالحال، مؤخر و استقبالی باشد، مانند مثال مذکور که زمان {صائداً} استقبال و فرداست لکن عامل {رجل} {مررت} است که ماضی است. به همین علت است که نحویین در تقدیر گویند {مقدرا الصيد به غدا} تا بیان کنند که حال مقدره و مستقبله است. چنانکه سیوطی و اشمونی اینگونه تقدیر گرفته‌اند. لکن واضح‌تر از این تقدیر، آن است که گفته شود {مریداً به الصيد غدا} زیرا هم معنای اراده بر صید کردن را که حالت قلبی ذوالحال است می‌رساند و هم در بسیاری از افعال که از آنها، قصد و اراده فعل، مراد است نه اصل فعل، اینگونه در تقدیر گرفته شده، چنانکه در تفسیر آیه شریفه ماده {اقامه} به معنای {اراده} دانسته شده

ص: اما ترکیب چهارم ردّ نشد و می‌تواند صحیح باشد لکن اگر امر دایر شود بین ترجیح آن با ترکیب دوم قطعاً ترکیب دوم رجحان دارد زیرا {إذا} در آن از معنای اصلی خود خارج نشده است

و أما الثالث [خروجها من معنى الشرط]

إذا على وجهين

الأول (فجائية)

الثاني أن تكون لغير المفاجأة

نكته
استعمال غالبی

استعمال
غير غالبی

تنبيه. قيل: قد تخرج عن كلّ من الظرفية و الاستقبال و معنى الشرط

أما الأول
خروجها من
الظرفية

و أما الثاني
خروجها من
الاستقبال

و أما الثالث
خروجها من
[معنى الشرط

فمثاله قوله
تعالى: و إذا ما
غَضِبُوا هُمْ
يَغْفِرُونَ
(الشورى/ ٣٧)

و من ذلك إذا
التي بعد
القسم، نحو: و
أليل إذا يغشى
(الليل/ ١)

فإذا فيها ظرف لخبر المبتدأ بعدها
و لو كانت شرطية و الجملة الاسمية
جواباً، لاقرنت بالفاء

و قول بعضهم إنه على إضمار الفاء
مردود بأنها لا تحذف إلا ضرورة

و قول آخر: إن الضمير توكيد لا مبتدأ و
إن ما بعده الجواب ظاهر التعسّف

و قول آخر: إن جوابها محذوف مدلول عليه
بالجملة بعدها تكلف من غير ضرورة

ص: إذا ظرف يغفرون است كه آن هم خير هم است و ما زائده و جمله غضبوا مضاف اليه إذا است و نمی توان گفت إذا شرطیه بوده و جمله اسمیه هم يغفرون جواب است زیرا جمله اسمیه هرگاه جواب واقع شود واجب است فاء جوابیه بر آن در آید

ص: زمخشری، شیخ طبرسی و ابن انباری معتقدند إذا شرطیه و جمله اسمیه جواب آن بوده و فاء در تقدیر است اما حذف فاء فقط در ضرورت شعری جایز است

ص: محقق رضی (شرح کافیہ ٢/١١١) شیخ طبرسی و ابن انباری: إذا شرطیه و جمله يغفرون جوابش است، و ضمیر هم مبتدأ نیست، بلکه تأکید ضمیر مرفوع در غضبوا است، و دخول فاء بر جمله فعلیه ای که فعل آن مضارع مثبت باشد لازم نیست. این قول دارای فساد روشن است، زیرا که آیه در مقام تأکید فاعل غضبوا نیست تا هم تأکید آن باشد

ص: إذا، شرطیه بوده و جواب آن، جمله فعلیه، يغفرون محذوف است إذا ما غضبوا يغفرون هم يغفرون و جمله اسمیه مذکور بعد از جواب مقدر، دلالت بر آن می کند. زجاج چنین ترکیب کرده لکن این قول به مشقت مبتلا شدن بدون هیچ ضرورتی است، زیرا تا وقتی می توان إذا را از شرطیت خارج کرد و این خلاف اصلها را مرتکب نشد، ضرورتی به آنها نیست

أحدهما: أن القسم الإنشائي لا يقبل التعليق؛ لأن الإنشاء إيقاع و المعلق يحتمل الوقوع و عدمه

و الثاني: أن الجواب خبري، فلا يدل عليه الإنشاء لتباين حقيقتهما

و لو كانت شرطية كان ما قبلها جواباً في المعنى، فيكون التقدير: أقسم بالليل إذا يغشى الليل أقسمت و هذا ممتنع؛ لو جهين

ص: انشاء معلق بر وقوع شی دیگر نمی شود، زیرا انشاء، به محض تلفظ ایجاد می شود، در حالی که شرط، دلالت بر امکان می کند نه ثبوت

اگر در پاسخ اشکال قبل گفته شود برای رفع مشکل أقسمت مقدر را خبری می گیریم نه انشائی می گوئیم در این صورت أقسم باللیل که انشائی است نمی تواند قرینه برای جمله خبریه باشد زیرا قرینه و ذی القرینه باید هم سنخ باشند

انشائیات تنجیزی: به محض تکلم ایجاد می شوند و تعلیق بردار نیستند مثل انشاء عقد ازدواج

انشائیات غیر تنجیزی: تعلیق برارند. در حقیقت این جملات شرطیه، اخبار از شرطیت آن شرط برای وقوع آن انشاء دارد، مانند آیه شریفه و جملات قسمیه از قسم اولند بنابراین شائیت تعلیق ندارد

اگر بر ممتنع بودن تعلیق انشائیات بر شرط و غیر آن اشکال کنند و بگویند در عبارات فصیحه مثل قرآن این نحوه تعلیق آمده است: إذا قمتم إلى الصلاة فأغسلوا وجوهكم (المائدة) که جمله فعلیه امریه انشائیه معلق بر شرط شده است. در (٦) جواب می گوئیم انشائیات دو قسم دارد

نکته